

نگاهی به همسان سازی لباس و کشف حجاب در سیستان و بلوچستان دوره رضاشاه

دکتر نصرت خاتون علوی^۱

چکیده

با انقراض سلسله قاجار و استقرار دولت پهلوی اول، مناسبات دولت و مردم دچار تغییرات عمده ای گردید. تجدد گرایی و نوسازی از اهدافی بود که رضاشاه و مشاوران غربگرای او در پی اعمال آن در جامعه اسلامی و سنتی ایران بودند. کشف حجاب یکی از این اهداف غربگرایانه بود که با شدت و خشونت از سوی رژیم بر مردم مسلمان تحمیل گردید تا با تغییر ظاهر زنان زمینه ورود آنان به جامعه فراهم گردد. موافقت ها و مخالفت ها در برابر این قانون در شهرهای مختلف یکی از حوادث مهم و پردافعه تاریخ معاصر ایران است. در سیستان و بلوچستان نیز روند کشف حجاب با حوادثی همراه بوده است. نهادینه بودن عقاید مذهبی و بافت سنتی این منطقه، عدم همکاری کدخدایان و متفدین محلی و فعالیت های تبلیغی روحانیون سیستان و بلوچستان علیه کشف حجاب سرانجام باعث ناکامی این طرح گردید. این مقاله، بر آن است تا با استفاده از منابع و اسناد موجود، به بررسی چگونگی اجرای البسه متحدالشکل و برنامه کشف حجاب و نتایج حاصل از آن در سیستان و بلوچستان بپردازد. روش تحقیق در این مقاله، به صورت کتابخانه ای و تطبیق و تحلیل منابع موجود، بخصوص اسناد موجود بوده است. در این تحقیق تاریخی، پس از جمع آوری اطلاعات لازم، به سازماندهی اطلاعات و تجزیه و تحلیل و سرانجام استنتاج از آن ها پرداخته شده است. نتیجه گرفته می شود کشف حجاب، یکی از مسئله سازترین اقداماتی بوده است که در دوره پهلوی اول انجام گرفت. اجرای این برنامه در سیستان و بلوچستان، به واسطه آن که بافت تاریخی و اجتماعی شهر، بافتی سنتی و مذهبی بود، با واکنش ها و مخالفت های گسترده ای روبرو شد. دولت برای پیشبرد این طرح، به استفاده از زور و فشار متوسل می شود. این در حالی است که پاره ای از اقشار، با این طرح همراهی می کنند.

واژگان کلیدی: رضاشاه، کشف حجاب، سیستان و بلوچستان، بافت سنتی، روحانیون.

Take a matching dress and veil in Sistan and Baluchestan Reza Shah Abstract

The Qajar dynasty and the establishment of the State with extinction the first Pahlavi government relations, and people experiencing major changes. modernism and modernization of the purposes that it was Reza Shah and his advisors to west gray in the wake of its actions in the Islamic community and traditional. Unveiling one of the goals was that with radical west and violence inflicted on the Muslim people from the regime to change the appearance of their entry to the field of women in society. Opposition to the agreement and against the law in different cities is one of the most important events and repulsive, contemporary history of Iran. In Sistan and Baluchestan is also associated with the process of unveiling events. Being a traditional religious belief and the establishment of this zone, the lack of cooperation of local elders and alderman and promo activities of the clergy of Sistan and Baluchestan against the unveiling finally makes the failure of the plan. This article intends to use the available resources, the implementation of uniform apparel programs and the results of its unveiling in Sistan and Baluchestan pay. The method in this article, a library and comparison and analysis of available resources, especially of documents. In this historical study, after collecting the necessary data, organize and analyze information, and ultimately derive from them are discussed. The result will be unveiling one of the most innovative measures that were taken in the first Pahlavi era. Run this program in Sistan and Baluchestan, by the historical and social context of the city, traditional and religious context, reactions and faced strong opposition. Government to advance the project, the use of force and resorts. This is despite the fact that some people, especially government officials, to accompany the plan.

Key word: Reza Shah, Sistan and Baluchestan, the unveiling, traditional tissue, Clergy men.

مقدمه

با اعلام انقراض سلسله قاجاریه در آبان ماه ۱۳۰۴ هجری شمسی و روی کار آمدن دولت نوگرایی رضاشاه، طرح نوسازی آغاز گردید و به دنبال آن، تصادم میان فرایند نوسازی و ارزش های دینی

آغاز شد. جریان نوگرایی و تجدیدطلبی که سابقه در قبل از انقلاب مشروطیت داشت با ظهور رضاشاه نمود و بروز بیشتری یافته و با یاری، مساعدت و هم فکری دولتمردان، نویسندگان، شاعران و روشنفکران طرفدار هم سویی با اروپا و فرنگ، جامعه ایرانی را به سمت و سوی غربگرایی، بدون رعایت ارزش های اسلامی پیش برد. پس از استقرار رضاشاه و ایجاد نظام جدید مبتنی بر بوروکراسی، ارتش نوین و حمایت دربار، امکان برنامه ریزی برای اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ایران فراهم گردید. رضا شاه پس از سفری که در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی به ترکیه داشت شیفته ظاهر اروپایی ترکیه گردید. یکی از سوغات های سفر رضاشاه به ترکیه کشف حجاب و همسان سازی پوشاک بود. وی در دی ماه ۱۳۱۴ شمسی دستور کشف حجاب و یکسان سازی لباس را صادر نمود. نکته مهم و قابل ملاحظه در قضیه کشف حجاب و همسان سازی پوشاک که اهمیت خاص آن را برای رژیم پهلوی به اثبات می رساند، سراسری بودن آن است، بدان معنی که این فرمان حتی در دورترین روستاها و آبادی های کشور را نیز تحت تأثیر خود قرار داده بود. در سیستان و بلوچستان نیز این قانون حکومتی توانست بر اجتماع مردم سنتی و مسلمان این منطقه تأثیر خاص خود را بگذارد. موافقت ها و مخالفت های بسیاری با آن شد و مسأله کشف حجاب و یکسان سازی پوشاک از مسائل مهم در سیستان و بلوچستان شد. در سیستان و بلوچستان این خطه دور افتاده در جنوب شرق ایران و در همسایگی پاکستان و افغانستان، مردم زیرکانه اقتدار افسار گسیخته ی حکومت پهلوی را که در قالب قانون لباس متحدالشکل و بعد هم کشف حجاب به ظهور رسید تعدیل کردند و زهر آن را، به گونه ای که شاید باور آن دشوار باشد، گرفتند. این مقاله به قانون لباس متحدالشکل و کشف حجاب در منطقه ی سیستان و بلوچستان پرداخته و تلاش می کند نقش مجتهدان و مردم این منطقه را در کاهش آسیب های اجرای این قانون بر مردم سیستان و بلوچستان تبیین نماید مبارزه و درگیری با قانون رفع حجاب از زنان در دوران پهلوی اول و همینطور نتایج و روند موافقت ها و مخالفت های مردم ایران در برابر این فرمان زورمندانه، عنوان بسیاری از مقالات، کتب و پایان نامه های دانشگاهی در پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران بوده است و هر محقق نیز از زاویه ای خاص بر این حادثه نگریسته است که خارج از موضوع این مقاله است. اما آنچه تفاوت عمده این تحقیق با پژوهش های مشابه است، آن است که به موضوع کشف حجاب در سیستان و بلوچستان صرفاً و برای اولین بار و جدا از حوادث شهرهای دیگر پرداخته و مشکلات، موفقیت ها و شکست های دولت در پیشبرد امر کشف حجاب را از طریق مطالعه اسناد دولتی به جا مانده از آن دوران بار رعایت ترتیب زمانی مورد بررسی و مذاقه قرار داده است. تا این موضوع در یک محیط جغرافیایی خاص و در قالب تاریخ محلی تحلیل و نکات تاریک آن برهمگان روشن و آشکار گردد. هدف پژوهش حاضر، آشنایی محققان و پژوهشگران تاریخ معاصر در برخورد با یک قضیه تاریخی مهم در دوره پهلوی اول و پی بردن به

شیوه های مخالفت‌ها و موافقت‌های مردم به خصوص در منطقه سیستان و بلوچستان با این رهاورد تجددطلبی و غرب‌گرایی می‌باشد. بی‌تردید رضا شاه با تکیه بر قدرت سیاسی - نظامی خود فرمان کشف حجاب را در سال ۱۳۱۴ شمسی صادر کرد، فرمانی که کمتر کسی جرأت اجرای آن را در یک کشور اسلامی داشت، نه آتاتورک و نه بلشویک‌ها هیچ کدام به این صراحت مبادرت به این عمل نکرده بودند.

اجرای قانون همسان سازی لباس

دوران شانزده ساله‌ی سلطنت رضا شاه متضمن اقدامات فرهنگی متعددی بود که عمدتاً با تأکید بر ترک سنت‌های قدیمی و رو آوردن به مظاهر تمدن غربی صورت گرفت (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۴۵). آشنایی تجددطلبان ایرانی با مظاهر تمدنی غرب، این اندیشه را ایجاد کرد که زنان نیز می‌توانند در کنار مردان به فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی در سطح جامعه بپردازند. بر این اساس یکی از مسائلی که تجددگرایان در راستای انزوا زدایی زنان با الگو برداری از جامعه غربی به آن توجه نشان دادند، نوع پوشش زنان و مردان بود. آنان به همراه رضاشاه در مسیر سیاست‌های شبه مدرنیستی، انواع گوناگون سرپوش و روپوش را موجب عقب‌ماندگی ایرانیان می‌دانستند. تحلیل‌گران تاریخ معاصر ایران عموماً بر آنند که کشف حجاب یکی از اساسی‌ترین اقدامات حکومت رضا شاه برای غربی کردن ظواهر کشور بود و از میان تمام جریان‌های فرهنگی حکومت پهلوی اول، این جریان بیشتر مورد توجه واقع شد. از دیدگاه رضاشاه کشف حجاب برابر بود با «امکان بروز استعداد و لیاقت ذاتی زن» (صدرالاشرف، ۱۳۶۴: ۲۰۳). رضاشاه تمایل داشت برای تبلیغ آن این اقدام را ابتدا از خویشان آغاز نماید. لذا در عید نوروز سال ۱۳۰۶ ش، خاندان سلطنتی بدون استفاده از حجاب مرسوم به زیارت حرم معصومه در قم رفتند که با اعتراض شیخ محمد بافقی منجر شدند. این واکنش برای دستگاه حکومت سنگین بود، چنانکه رضاشاه به محض اطلاع از این رخداد، خود را به قم رسانید و با چکمه وارد حرم شد و بعد از هشدار به شیخ او را دستگیر و تبعید نمود (حکمت، ۱۳۵۵: ۳). به نوشته مخیرالسلطنه ملکه در این سال‌ها «ترویج دکلمته و منع چادر می‌کرد و عیال من که به اندرون می‌رفت و چادر نماز داشت مورد ایراد می‌شد، آخر ترک رفتن کرد» (هدایت، ۱۳۳۰: ۴۰۷).

یکی از تصمیمات رضاشاه در راستای به اصطلاح نوسازی، یکسان سازی پوشش یا البسه متحدالشکل بود. البته این فکر مدت‌ها پیش از رضاشاه مطرح شده بود و از طریق نشریات و جراید، مقالاتی در این زمینه به نگارش در می‌آمد. حتی استعمال کلاهی که بعدها به کلاه پهلوی موسوم شد، پیش از سلطنت رضاشاه شروع شده بود و تعدادی از مردم آن را بر سر می‌گذاشتند. یکی از گزارشات نظمیه تهران در سال ۱۳۰۳ شمسی به وزارت داخله، مربوط به نزاعی است که بین دونفر به فردی که: «خاطر استعمال کلاه پهلوی صورت گرفته بود. در این گزارش قید شده است:

«فردی که کلاهی موسوم به پهلوی بر سر گذاشته بود، مورد حمله قرار گرفته، متعاقب آن فرد معترض، کلاه را از سر وی برداشته پاره کرده و در نتیجه آن، درگیری بین آنها شروع شده است» (واقعۀ کشف حجاب، ۱۳۷۱: ۲۲).

رضا شاه ترجیح می‌داد که مردم لباس متحدالشکل بپوشند، کلاه پهلوی به سر بگذارند و نسبت به تقییدات دینی در زمینه حجاب تساهل نشان دهند. زمینه سازی برای یکسان سازی پوشش مردان در سال ۱۳۰۴ شمسی، با اجرای «قانون البسه متحدالشکل» و سپس با قانون «استعمال البسه وطنی» از سال ۱۳۰۷ شمسی آغاز شد. در این سال، رضاشاه دستور استفاده از پوشاک یکسان را صادر کرد و پس از تصویب آن در ۶ دی ماه ۱۳۰۷ شمسی / ۱۹۲۸ میلادی، به تدریج به اجرای مفاد آن پرداخت (صلاح، ۱۳۸۲: ۸۷). این قانون که ابتدا برای مردان در نظر گرفته شده بود، مقدمه ای برای قانون کشف حجاب در هفت سال بعد شد که تغییر پوشش زنان را در نظر داشت. از دیگر عواملی که به برنامه کشف حجاب کمک نمود، کشف حجاب ملکه افغانستان بود. در خرداد ماه ۱۳۰۶، امان الله خان پادشاه افغانستان و همسرش ملکه ثریا که کشف حجاب کرده بود به ایران آمدند (نوعی، ۱۳۸۳: ۴۵). همچنین از طرف دیگر زنان طبقات بالا نیز زمینه ی فکری و تبلیغاتی به اصطلاح آزادی زنان را با برگزاری دومین کنگره زنان شرق در ایران به سال ۱۳۱۱ شمسی آماده کردند (استاد ملک، ۱۳۶۷: ۱۱۲). آن گونه که از خاطرات مخبرالسلطنه برمی آید، اگرچه پیش از سفر شاه به ترکیه ۱۳۱۳ شمسی / ۱۹۳۴ میلادی، مقدمات تهیه ی لباس های جدید برای بانوان فراهم شده بود (هدایت، چاپ اول: ۴۷)، اما این مسافرت، بیش از هر چیز رضاشاه را در رفع حجاب مصمم کرد. رضاشاه در این سفر با مشاهده وضعیت و حضور زنان ترک در اجتماع با سیاست‌های جدید آتاتورک آشنا و متأثر شد؛ به گونه ای که به مخبرالسلطنه گفت: «به واسطه برداشتن خرافات مذهبی در مدت سلطنت من، هر دو ملت بعد از این با یک روح صمیمیت متقابل دست در دست هم داده و منازل سعادت و ترقی را طی خواهند نمود (همان، چاپ اول: ۴۵ - ۴۴). عیسی صدیق نیز با تأکید بر سفر رضاشاه به ترکیه و تسریع اجرای پروژه کشف حجاب، درباره واکنش رضاشاه و اظهاراتش به مستشارالدوله سفیر ایران در ترکیه راجع به روابط زن و مرد در آن کشور و اشتغال زنان ترک چنین آورده: «شبی بعد از ضیافت رسمی وقتی شاه به محل اقامت خود مراجعت کرد تا پاسی از شب نخواستید و قدم میزد و فکر می کرد. به مستشارالدوله گفت: من تصور نمی کردم ترک‌ها تا این اندازه ترقی کرده و در اخذ تمدن اروپا جلو رفته باشند، حال می بینم خیلی عقب هستیم، مخصوصاً در تربیت دختران و بانوان. فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم مخصوصاً زنان اقدام کنیم» (صدیق، ۱۳۴۰: ۱۵۷).

کشف حجاب زنان به طور رسمی در سال ۱۳۱۴ شمسی به اجرا در آمد و از مهمترین و نیز جنجالی ترین برنامه های فرهنگی دولت پهلوی اول در حوزه آداب و رسوم اجتماعی بود که با

مقاومت شدیدی از سوی طبقات مذهبی مواجه شد. رضاشاه علی اصغر حکمت را در جریان تصمیمات خود قرار داد و او مسئول برنامه ریزی مفصلی جهت فراهم نمودن زمینه های کشف حجاب شد (حکمت: ۸۸ و صفایی، ۱۳۵۴: ۱۰۱). بر مبنای یادداشت های حکمت، طرح اولیه برای کشف حجاب به صورتی بود که طی آن، دخترها در مدارس حاضر شوند، در حضور مهمانان مرد صحبت، سخنرانی و جشن برپا نمایند؛ هنگامی که وزرا و مأمورین عالی رتبه دولت به شهرها می روند، در مجالسی که تشکیل می شود، خانم ها هم حضور داشته باشند. طبق این روند، محلی به نام کانون بانوان تأسیس می شد که در آن خانم های تحصیل کرده گرد هم آیند و وظیفه کانون آن بود که از رجال، دانشمندان و اشخاص معروف تهران دعوت کند تا در آنجا برای حضار زن و مرد، راجع به مقام زن در جامعه و به خصوص جامعه اسلامی سخنرانی کنند. همچنین مقرر بود اجازه داده شود که مدارس ابتدایی تا سال چهارم به صورت مختلط باشند. دبستانها از کودکان دختر و پسر که در سن ۱۲ و ۱۳ سالگی هستند، تشکیل شود و معلم ها هم زن باشند. پس از پایان این اقدامات در حضور شاه و ملکه و شاهدخت پهلوی جشنی تشکیل می شد و «اعلام آزادی نسون به اطلاع اهل عالم برسد. این برنامه را عیناً تصویب فرمودند ما {حکمت} هم عیناً اجرا کردیم» (حکمت: ۸۲ و صفایی: ۱۰۲).

اجرای قانون همسان سازی لباس در سیستان و بلوچستان و مخالفت با آن توسط روحانیون

پس از تصویب قانون البسه متحدالشکل، اجرای آن طی بخشنامه هایی به روسای ایالات مختلف فرستاده شد. حاکمان استانها مهمترین ماموران و مسئولان اجرای این پروژه در مناطق خود بودند و این قانون در سراسر مملکت، باید از سوی آنها به بهترین شکل به اجرا در می آمد. بدین ترتیب ایالات و ولایات دور از مرکز مانند سیستان و بلوچستان نیز شامل این قانون شدند. قانون متحدالشکل که از قضا (منظور الاجداد، ۱۳۸۰: ۴۶۷). در اواخر سال ۱۳۰۷ خورشیدی یعنی همزمان با پایان ماجرای دوست محمد خان بارکزیایی و سیطره یافتن دولت مرکزی بر مکران به تصویب مجلس شورای ملی رسید در بلوچستان به ویژه بلوچستان مرکزی یا همان مکران نمود نداشت زیرا نظامیان حاکم به تازگی بر مکران چیرگی یافته بودند، دغدغه ها و نگرانی های مهم تری در این منطقه داشتند و نمی خواستند با توجه به ساختار سنتی بلوچستان با سختگیری در زمینه ی پوشیدن لباس متحدالشکل، خودشان را درگیر مشکلات دیگری نمایند. از این رو برای حکام جدید بلوچستان موضوع اجرای قانون لباس متحدالشکل در بلوچستان به ویژه منطقه ی مکران از اساس اولویت نداشت. البته در سرحد به خصوص زاهدان شرایط تا اندازه ای متفاوت بود. در این شهر که بلافاصله پس از ماجرای دوست محمدخان به عنوان حکومت نشین مرکزی برگزیده شده بود و اقوام و گروه های جمعیتی گوناگونی را در خویش جای داده بود، قانون لباس متحدالشکل برای

کارکنان دولت به اجرا گذاشته شد؛ موضوعی که گویا برخی از طوایف پیرامون زاهدان را نگران کرد و به قولی جمعه خان اسماعیل زایی^۱ را نیز به واکنش واداشت (زند مقدم، ۱۳۸۱: ۱۹۶ - ۱۹۰). این موضوع که نگرانی طایفه‌ی اسماعیل زهی از قضیه‌ی لباس متحدالشکل در درگیری وی با نیروهای دولتی و متواری شدن او به بلوچستان تحت سلطه‌ی انگلیس تأثیرگذار بود و این که به کل سهم این عامل در میان عوامل مهم دیگری که به بروز ماجرای طغیان جمعه خان منجر شد چه اندازه بوده فرصت دیگری می‌طلبید. به نظر می‌رسد در این زمینه به نوعی بزرگ‌نمایی شده است.

اوضاع منطقه سیستان با بلوچستان تفاوت‌هایی داشت. سیستان تا دهه‌ی اول سده‌ی ۱۳۰۰ خورشیدی بخشی از ایالت خراسان به شمار می‌رفت و تحت سیطره‌ی حکومت محلی خزیمه علم قرار داشت (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۴۵). بر خلاف بلوچستان مرکزی (مکران) که از همان گرماگرم جنبش مشروطه خواهی ارتباطش با کرمان^۲ قطع شده بود، سیستان در طول این سال‌ها با خراسان ارتباط داشت. به همین دلیل بیشتر از بلوچستان در جریان جنبش مشروطه خواهی قرار گرفته بود. با وجود حکمرانی حشمت الملک و فرزندانش که بر عکس شوکت‌الملک دوم مخالف مشروطه بودند، شماری از علما و فضایی سیستانی با انقلاب مشروطه، پیامدها و دستاوردهای آن آشنایی داشتند (اویسی، ۱۳۸۲: ۲۳۵ - ۲۳۳)، و به لحاظ ذهنی در سیستانی‌ها آمادگی بیشتری برای درک دگرگونی ایجاد شده در ساختار حکومت مرکزی به چشم می‌خورد. در حوزه‌ی عمل، سیستانی‌ها طی سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ خورشیدی با اجرای قانون لباس متحدالشکل در سیستان به شیوه‌ای جدی‌تر متوجه شدند با حکومت مرکزی دگرگون شده‌ای مواجه هستند که روش‌های اعمال حاکمیت آن به‌طور کامل جدید است.

قانون متحدالشکل شدن لباس و کلاه مردان در هشتم دی ماه ۱۳۰۷ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. به موجب این قانون، عموم افراد از اتباع ایران در داخل کشور می‌بایست لباس هم‌شکل بپوشند. در این قانون طبقات مشروحه زیر از پوشیدن لباس هم‌شکل مستثنی شده بودند: ۱- مجتهدین ۲- مرجع امور شرعی در دهات با امتحان ۳- محدثینی که اجازه‌ی دو مجتهد را داشتند. ۴- پیش نمازان محراب ۵- مفتیان اهل تسنن و جماعت با اجازه‌ی دو مفتی ۶- طلاب فقه، اصول و حکمت الهی با امتحان ۷- مدرسین فقه و اصول حکمت با امتحان ۸- روحانیون ملل متنوعه

سرپیچی از این قانون مجازات‌هایی از جمله جرایم نقدی و حبس داشت (منظورالاجداد، چاپ اول: ۴ - ۳).

۱. بزرگ طایفه‌ی اسماعیل زهی زاهدان.

۲. تخت‌گاه ایالت کرمان و مکران.

اجرای قانون لباس متحدالشکل در بسیاری از ایالات و ولایات ایران مردم را با مشکلات عدیده ای مواجه کرد و باعث شد شماری از مراجع و علما نسبت به اجرای آن واکنش نشان دهند. در برخی شهرها و حتی روستاهای کشور در روند اجرای این قانون سختگیری های زیادی صورت می گرفت و مجازات هایی برای آن دسته از افرادی که به پوشیدن لباس هم شکل تن نمی دادند اعمال می گردید (سیاسر و رخشانی، ۱۳۹۱: ۴۰ - ۳۳).

هم زمان با تصویب «قانون لباس متحدالشکل» و اجرایی شدن آن در تمام مناطق کشور از جمله سیستان، سه مجتهد پر آوازه در «نصیرآباد» و «حسین آباد» سیستان (در سال ۱۳۱۴ شمسی به طور رسمی شهر زابل خوانده شد)^۱ روزگار می گذراندند. این سه شخصیت با نفوذ عبارت بودند از:

۱- سیدمحمدعلی ملقب به صدرالدین که نام خانوادگی صدر که نام خانوادگی صدر حسینی را برای خود برگزیده بود و در میان مردم به آقا صدر مشهور بود. وی فرزند مرحوم آقا میر سید علی معروف به سید علی آبادی از پر آوازه ترین علمای سیستان بود (صدر، ۱۳۸۸: ۵۷).

۲- شیخ محمد علی که نام خانوادگی شریعتی شریفی را برای خود انتخاب کرده بود و از دهه ی بیست خورشیدی به مدت چند دهه فرزندش حجت السلام شریفی (و آیت الله شریفی سال های بعد) در زمره ی خوشنام ترین روحانیون سیستان قرار داشت و در میان مردم نیز از شهرت و اعتبار فراوانی برخوردار بود (رییس ذاکرین، ۱۳۸۸: ۱۸۸).

۳- شیخ محمد رضا مجتهد سیستانی که ابتدا نام خانوادگی حکیمی داشت و بعد نام خانوادگی قائمی را برای خویش انتخاب کرد (همان، چاپ دوم). محمد اسماعیل قائمی (سیاسر، ۱۳۹۲: ۱۸۱) که در اواسط دهه ی بیست خورشیدی به تکاپوهای سیاسی روی آورد فرزند همین شیخ محمد رضا مجتهد سیستانی بود.

همزمان با اجرای قانون لباس متحدالشکل علاوه بر سه مجتهد مزبور دو مجتهد دیگر نیز به نام های علیجان مدرس و میرزا احمد امام جمعه (اسناد مرکز ملی سیستان و بلوچستان، پرونده ۱: کد ۱۹۷) در سیستان می زیستند که در قیاس با سه مجتهد دیگر سیستانی از نفوذ و اعتبار کمتری برخوردار بودند. این موضوع از اندک دستخط های اجازه ای که برای معافیت افراد و پوشیدن لباس هم شکل نگاشته اند به روشنی مشهود است. از مرحوم علیجان مدرس چهار دستخط اجازه (همان سند) باقی مانده در حالی که از مرحوم صدر ملقب به صدرالعلمای سیستانی شمار قابل ملاحظه ای دستخط اجازه مبنی بر معافیت افراد از لباس متحدالشکل باقی مانده است. دستخط هایی که به موجب آنها اداره ی معارف سیستان و بلوچستان برای افراد ورقه ی معافیت صادر و از نظمیّه خواسته است مزاحم آنها نشوند (همان سند). این موضوع از اعتبار فراوان مرحوم حجت السلام صدرالعلمای سیستانی و میزان اندازه نفوذ معنوی این مجتهد با نفوذ حکایت می کند. به نظر می

۱. در سال ۱۳۱۴ شمسی به طور رسمی شهر زابل خوانده شد.

رسد صدرالعلمای سیستانی این اندازه نفوذ و اعتبار خویش را علاوه بر جایگاه علمی، سیادت، تمکن مالی و شخصیت والایش مدیون مناسبات نزدیک با خاندان علم به ویژه شخص شوکت الملک دوم بود. ارادت محمد بن ابراهیم خان ملقب به شوکت الملک دوم به آقا صدر پس از مرگش در سال ۱۳۲۳ خورشیدی به یگانه پسرش اسدالله علم انتقال یافت. به گواهی اسناد بازمانده از آن روزگار، اسدالله علم که در دوره ی پهلوی دوم به جایگاه ویژه و منحصر به فردی در دستگاه رژیم پهلوی دست یافت و سال‌ها وزیر دربار و محرم‌ترین و صمیمی‌ترین دوست محمد رضا شاه بود، احترام ویژه ای برای حجت‌السلام صدرالدین که بعدها به مقام آیت‌اللهی نیز رسید قایل بود و سعی می‌کرد همواره رضایت او را فراهم آورد (صدر، چاپ اول: ۲۲۵ - ۲۲۴).

اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد در منطقه ی سیستان با وجود این که هیچ اثری از نهادهای مدنی و غیر دولتی برای کاستن از قدرت فراوان حکومت مرکزی در دوره ی پهلوی وجود نداشت ولی علمای طراز اول سیستانی به ویژه حجت‌السلام صدر، شیخ محمد علی، شیخ محمد رضا مجتهد سیستانی و علیجان مدرس مانند یک نهاد مدنی و مردم نهاد قدرتمند عمل کردند. آنها به واقع باعث شدند در ماجرای قانون لباس هم شکل و بعد کشف حجاب، فشار زیادی از سوی حکومت به مردم وارد نشود (صدر، چاپ اول: ۱۸۳ - ۱۸۲). البته در این زمینه عوامل دیگری هم دخیل بود از جمله موضوع دوری سیستان از مرکز کشور و حتی حاکمیت خاندان علم بر سیستان که به سهم خود تأثیرگذار بود. خاندان علم به ویژه شوکت الملک دوم به خاطر تمایلات مذهبی که داشتند علاقه ی زیادی برای سختگیری در اجرای بعضی قوانین مانند لباس و کشف حجاب نشان نمی‌دادند. به عبارت دیگر در عوامل اجرایی این قانون هم اراده ی جدی برای اجرای بی‌کم و کاست قانون لباس هم شکل و بعدها کشف حجاب وجود نداشت (اسناد محرمانه کشف حجاب: ۱۰۱). با این وجود بدیهی است که در میان مجموعه‌ی عوامل مؤثر بر تعدیل روند اجرای قانون لباس هم شکل در سیستان، سهم مجتهدان مقتدر پر رنگ‌تر ارزیابی می‌شود. آیت‌الله صدر هم زمان با شروع اجرای قانون لباس هم شکل به مشهد رفت و قریب شش ماه در آنجا اقامت گزید. هنگام بازگشت به زابل و با توجه به نفوذی که در میان حکم‌رانان خراسان، سیستان و خاندان علم داشت موفق شد با امضای خود اجاره ی عمامه داشتن را برای صد و بیست نفر کسب کند، این در حالی بود که در مشهد فقط سی نفر روحانی مسلم الاجتهاد مجوز عمامه داشتن گرفته بودند (صدر، چاپ اول: ۱۸۲).

جالب است که در منطقه ی سیستان بیش از صد و بیست نفر از پوشیدن لباس هم شکل معاف شدند. حتی برای افرادی که در روستاها مسئول کفن و دفن اموات بودند با توجه به اجازه های صادر شده از سوی چهار مجتهد سیستانی، بر اساس قانون ورقه ی معافیت از لباس هم شکل صادر گردید. شماری از افرادی که ورقه‌ی معافیت دریافت کردند حتی سواد نوشتن نداشتند و این

موضوع از درخواست هایی که برای مجتهدان مزبور نگاشته اند کاملاً مشهود است (همان، چاپ اول: ۱۸۲).

کشف حجاب و واکنش مردم به اجرای آن

بخشنامه کشف حجاب جهت تصویب رضاشاه در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۱۴ شمسی از طرف رئیس الوزرا به دربارفرستاده شد تا در اول دی دستور العمل اجرای غیر رسمی قانون کشف حجاب به تمام ولایات ایران ارسال گردد. بر مبنای اسناد، نخستین فرامین برای کشف حجاب محتاطانه بود. آگاهی از تعصبات مذهبی مردم، حکومت را وادار می کرد تا در ماههای آغازین اجرای قانون کشف حجاب، تا حد امکان از به کار بردن خشونت خودداری کند و شهربانی مجاز نبود زنان را به کشف حجاب وادار کند، اما آن دسته از واعظان و کسانی که با کشف حجاب به مخالفت می پرداختند از سوی شهربانی دستگیر و مجازات می شدند (سازمان اسناد ملی، ۱۳۱۴: ۱۴۴۲).

به تدریج و با فراهم شدن زمینه ها برای اجرای کشف حجاب، در مجالس این موضوع مطرح می شد تا در راستای اجرای البسه متحدالشکل قلمداد گردد. مجالس کشف حجاب مانند هر مجلس دیگری که برای اجرای فرامین حکومتی برپا می گشت، مراسم هم اندیشی و توجیهی برای وفادار نمودن مردم نسبت به این قانون بود. مجالس به دو صورت برگزار می شد: ۱- مجالسی که توسط خواص و صاحب منصبان تشکیل می شد و روسای ادارات دولتی، نظامیان، خوانین، تجار و علمای موافق در آن حضور داشتند. ۲- مجالس دیگر توسط عموم مردم برگزار می شد که در بین آنها گروههای خواص نیز دیده می شدند. گروه اول مجالس جشن خود را در اداراتی همچون بلدیة، صحیة، مالیه، ادارات و قشون برگزار می کردند. گروه دوم مجالس خود را در منازل، مهمانخانه ها و مکانهای عمومی، مانند قهوه خانه ها برگزار می کردند. اگرچه امکان داشت برخی از گروه های متنفذ دسته اول مجالسی در منازل خویش تدارک ببینند، اما معمولاً برگزاری این جشنها در خانه و در میان مردمان گروه دوم عمومیت بیشتری داشت. در این مجالس گروه های برگزاری، لزوم استفاده از لباس متحدالشکل، خیرخواهی ملت ابتدا ضمن اشاره به نیات رضاشاه در پیشرفت های روزافزون زنان و آشنایی با حقوق زنان را با ایجاد فضایی شاد اعلام می نمودند. همچنین در این سخنرانی ها اظهار می شد که حجاب مانع حضور فعال زنان در عرصه اجتماع می شود (اطلاعات، ۱۳۱۴: ۴).

با آغاز رسمی کشف حجاب در تهران و شهرهای بزرگ، این موضوع در سایر ولایات از جمله سیستان و بلوچستان نیز روند اجرایی به خود گرفت. در این زمان سرتیپ مهدی قلی خان تاج بخش به عنوان والی ایالت مکران بالاترین مقام سیاسی اداری ایالت مکران به شمار می رفت. سرتیپ تاج بخش اواخر سال ۱۳۱۳ شمسی به زاهدان آمد و به تأسیس اداره ی ایالتی مکران در بهمن ماه همان سال پرداخت. وی از همان ابتدای ورود به زاهدان به عنوان مرکز ایالت مکران، بر

پایه ی وظیفه ای که به وی واگذار شده بود گام هایی در راستای تغییر شیوه ی زندگی ایلات و عشایر منطقه و به اصطلاح آن زمان تخته قاپوی عشایر پرداخت.^۱ اما چیزی نگذشت که وظیفه ی مهم دیگری نیز بر دوش او نهاده شد؛ وی موظف گردید کشف حجاب را در ایالت مکران به اجرا گذارد. اجرای کشف حجاب در ایالت مکران با توجه به ساختار سنتی این منطقه و پایبندی مردم به امور مذهبی کار بسیار دشواری بود و ظرافت های خاص خود را می طلبید. در آن زمان ایالت مکران به پنج حکومت نشین تقسیم شده بود که عبارت بودند از حکومت سیستان، حکومت خاش، حکومت سراوان، حکومت ایرانشهر و حکومت زاهدان. در رأس هر کدام از این حکومت ها یک فرد نظامی قرار داشت. حاکم سیستان سرهنگ مگری، حاکم زاهدان سرگرد بهنام، حاکم خاش سرهنگ قدیمی، حاکم ایرانشهر عزیزالله شیرازی و حاکم سراوان سرهنگ بهنیا. والی مکران به حکام این مناطق دستور داد برای اجرای کشف حجاب اقداماتی انجام دهند. حکام مزبور نیز با برپایی جشن هایی در ادارات دولتی و گاه منازل کارمندان دولت، مردم را تشویق به کشف حجاب نمودند؛ به عنوان نمونه در بخشی از گزارش یک ماهه دی ۱۳۱۴ شمسی مربوط به حوزه ی حکومتی خاش چنین آمده است: «موضوع تربیت نسوان که طی امریه ی نمره ی ۵۳۶ مورخه ی ۱۳۱۴/۹/۲۵ و متحدالمال نمره ی ۹۱۹۶ مورخه ی ۱۳۱۴/۱۰/۶ ابلاغ فرموده بودید در اثر تبلیغات و جلسه ی خصوصی در منزل شخصی که از افسران و رؤسای دوایر دولتی و اهالی دعوت شده بود، لایحه ای از طرف حکومت، نماینده ی معارف و خانم سرهنگ دوم فاتح قرائت و مجلس با شادی و شغف با دعای ذات مقدس اعلی حضرت همایونی خاتمه و راپورت آن طی نمره ی ۲۳۶ مورخه ی ۱۳۱۴/۱۰/۶ تقدیم گردیده است».^۲

حاکم سیستان نیز در تاریخ ۱۳۱۴/۱۰/۲۴ خورشیدی خطاب به والی مکران نوشته است: «۱- امور تربیت نسوان بدون احتیاج به تظاهرات مصنوعی و اقدامات غیر ضروری به مورد اجرا گذاشته شده و اشخاص با طیب خاطر از این امر استقبال و به یکدیگر تأسی می نمایند. ۲- مأمورین ادارات دولتی اشتغال به انجام وظایف و توجه به امور مربوط به تربیت نسوان دارند».^۳

متأسفانه در کتابها و مقالات انتشار یافته درباره ی کشف حجاب، کمترین توجه به سیستان و بلوچستان شده چنان که در میان همه ی این آثار، سهم این استان فقط دو سند بوده که هر کدام از این اسناد در کتابی قطور به چاپ رسیده است.

۱. در سال ۱۳۱۴ شمسی به طور رسمی شهر زابل خوانده شد.

۲. اصل این سند در ارشیو مرکز اسناد و کتابخانه ملی استان سیستان و بلوچستان نگهداری می شود.

۳. اصل اسناد موجود در مرکز اسناد و کتابخانه ی ملی سیستان و بلوچستان، سند شماره ی ۱ (نامه ی سرلشکر صرغامی در خصوص انتصاب مهدی قلی خان تاج بخش به حکومت سیستان و بلوچستان، در این نامه ۱۱ محور برای فعالیت های سرتیپ تاج بخش در ایالت مکران مشخص گردیده است که از جمله آن به تغییر شیوه معیشت مردم می توان اشاره کرد).

در ایالت‌هایی مانند مکران، بیشتر مردم به شیوه ی طایفه ای و عشیره ای روزگار می گذراندند و ساختارهای سنتی از قوت و استحکام فراوانی برخوردار بود. جریان کشف حجاب به راستی ترس و وحشت زیادی در میان طوایف ساکن در این مناطق برانگیخت، چنان که اگر نتوان میان فرار گرگیچ های زاهدان به افغانستان در سال ۱۳۱۴ شمسی با قضیه ی کشف حجاب پیوندی یافت، دست کم طولانی شدن اقامت آنها در افغانستان به یقین در پیوند با اجرای قانون کشف حجاب در کشور بوده است. طایفه ی گرگیچ تا چند ماه مانده به آغاز کشف حجاب، در زاهدان می زیستند. در سال ۱۳۱۴ شمسی که کشف حجاب آغاز شد، از سکونت طایفه ی گرگیچ در این منطقه حدود سه نسل می‌گذشت (سیاسر، ۱۳۸۱: ۵۵ - ۵۰). طایفه‌ی گرگیچ که در شمال زاهدان به کشاورزی می پرداخت، از نزدیک شاهد اجرای قانون لباس متحدالشکل در این شهر کوچک بود و دست کم کارمندان و نظامیان ساکن زاهدان را که تحت فشار حکومت تن به این قانون داده بودند از نزدیک مشاهده کرده بود. این موضوع به همراه موضوع خلع سلاح کردن طایفه‌ی گرگیچ توسط دولت پهلوی مزید بر آن شد که ملک محمدخان بزرگ طایفه‌ی گرگیچ زاهدان به همراه طایفه خویش به نیمروز افغانستان مهاجرت نماید.^۱

منطقه‌ی سیستان و بلوچستان در میان انبوه آثار منتشر شده درباره‌ی جریان کشف حجاب سهم بسیار اندکی داشته است.

اواخر سال ۱۳۱۳ خورشیدی اداره‌ی ایالتی مکران در زاهدان تأسیس و ایالت جدیدی با نام ایالت مکران ایجاد شد. با تأسیس ایالت مکران، دو منطقه ی سیستان و بلوچستان به استثنای چابهار در یک حوزه ی سیاسی - اداری قرار گرفتند و به نام ایالت مکران با یکدیگر اداره شدند (سیاسر، ۱۳۲: ۱۷ - ۱۵). متأسفانه این موضوع مورد توجه کسانی که به تدوین و انتشار اسناد جریان کشف حجاب اقدام کرده اند قرار نگرفته است. آنها تصور کرده اند مانند قبل از سال ۱۳۱۴ شمسی سیستان بخشی از خراسان، و بلوچستان هم بخشی از کرمان بوده است، در نتیجه با همین نگرش اقدام به تدوین و انتشار اسناد نموده اند؛ در حالی که از بهمن ۱۳۱۳ شمسی در عمل، پیوند سیاسی - اداری منطقه ی سیستان و بلوچستان با خراسان قطع گردید. طبیعی است گزارشات مربوط به کشف حجاب در سیستان و بلوچستان به ایالت خراسان بزرگ و ایالت کرمان نرفته بلکه ایالت مکران به طور مستقیم گزارش‌های مزبور را به وزارت داخله می‌فرستاده است. به احتمال زیاد این گزارش ها به همراه اسناد مربوط به کشف حجاب در سیستان و بلوچستان جداگانه در مجموعه‌ی اسناد وزارت داخله وجود دارد.

۱. مصاحبه منتشر نشده حاج محمد مهدی گرگیچ، نوه ی دختری ملک محمدخان گرگیچ با واحد آرشيو شفاهی مرکز اسناد و کتابخانه ی ملی سیستان و بلوچستان. این مصاحبه توسط قاسم سیاسر و احمدرضا کامیار انجام گرفته است.

در جریان کشف حجاب، وزارتخانه های داخله، معارف و دستگاه هایی مانند نظمی، مسئولیت بیشتری نسبت به بقیه داشتند. در این میان وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه (وزارت فرهنگ) از اهمیت بیشتری برخوردار بود. در جریان کشف حجاب، مدارس دخترانه و مراکز تربیت معلم دخترانه بسیار مورد توجه بودند. علی اصغر حکمت، وزیر وقت معارف سخت طرفدار کشف حجاب بود و این موضوع را با علاقه دنبال می کرد. وی تلاش پیگیری به کار گرفت تا در زمینه کشف حجاب موفقیت حاصل شود. از مهم ترین دلایلی که کشف حجاب در ایالت مکران با تاز چندان نداشت این بود که در منطقه سیستان و بلوچستان همگام با آغاز جریان کشف حجاب در مقایسه با سایر ایالات، مدارس دخترانه بسیار کم بوده؛ آن چنان که در سال ۱۳۱۴ شمسی به جز شهر زابل که دارای یک باب مدرسه ی دخترانه بود در سایر شهرهای ایالت مکران و حتی شهر زاهدان که مرکز ایالت به شمار می رفت هنوز مدرسه ی دخترانه ای بنیان گذاری نشده بود. نخستین مدرسه دخترانه زاهدان در سال ۱۳۱۵ شمسی برپا گردید که به خاطر همزمانی آن با جریان کشف حجاب، به نام مدرسه ی دخترانه ۱۷ دی موسوم شد (سیاسر و رخشانی، ۱۳۹۱: ۱۰۵ - ۱۰۳). چگونگی بنیان گذاری آن نیز بدین ترتیب بود که ابتدا کلاس اول را تشکیل می دادند در سال بعد کلاس دوم و به همین ترتیب کلاس های بعد را پایه گذاری می کردند. با این وصف طبیعی است که رییس وقت معارف مکران در این خصوص نمی توانست فعالیت چندان برای بسط جریان کشف حجاب انجام دهد.

سال ۱۳۱۴ شمسی که کشف حجاب آغاز شد، میزان شهرنشینی در ایالت مکران بسیار پایین بود و اکثریت جمعیت این منطقه در روستاها و مناطق عشایری می زیستند. نظام اداری ایالت نوبنیاد مکران نیز با توجه به نبود راه های دسترسی مناسب، گستردگی ایالت و پراکندگی جمعیت قادر نبود دامنه ی کشف حجاب را به روستاها و مناطق عشایری گسترش دهد؛ در عین حال امکانات لازم را نیز برای این منظور در اختیار نداشت. سرتیپ تاج بخش والی مکران حتی یک دستگاه وسیله ی نقلیه در اختیار نداشت، او از همان آغاز که به زاهدان آمد از وزارت داخله و وزارت جنگ یک وسیله ی نقلیه برای اداره ی ایالتی درخواست کرد و مدت ها پیگیر آن بود. در سیستان و بلوچستان مانند سایر مناطق ایران، کارمندان ادارات دولتی و مأمورین لشکری برای کشف حجاب از سایر اقشار و گروه های اجتماعی تحت فشار قرار داشتند. آنها برای حفظ شغل خود ناگزیر در مجالسی که به منظور ترویج کشف حجاب برپا می شد شرکت می کردند اما صرف نظر از آنها، عامه ی مردم به ویژه در منطقه سیستان و بلوچستان به جریان کشف حجاب اعتنای چندان نکرده و با وجود فشارها و سختگیری هایی که از سوی دولت وارد می شد همچنان کشف حجاب میان توده ی مردم رواج چندان نیافت (خشونت و فرهنگ، ۱۳۸۸: ۴۵).

ماجرای مسجد گوهر شاد و کشتار مردم معترض به کشف حجاب با توجه به نزدیکی و مناسبات میان ایالت مکران و خراسان بی تردید در اتخاذ رویه‌ی مسالمت‌آمیز در زمینه کشف حجاب در سیستان و بلوچستان بسیار مؤثر بوده است. در سندی که از سوی حاکم وقت سیستان در سال ۱۳۱۴ شمسی خطاب به والی مکران نوشته شده چنین آمده است: «امور مربوط به نسوان بدون احتیاج به تظاهرات مصنوعی و اقدامات غیر ضروری به مورد اجرا گذاشته شد.»^۱ به هر حال دولت متوجه این نکته بود که در مناطق مرزی مانند سیستان و بلوچستان در صورت فشار به مردم در زمینه‌ی کشف حجاب، مردم این مناطق به کشورهای همسایه متواری خواهند شد، که این موضوع در اتخاذ رویه‌ی مسالمت‌آمیز در این منطقه تأثیر زیادی داشت.



نتیجه

رژیم پهلوی اول پس از برکناری سلسله قاجار در پی آن بود که با یک مدرنیزم وارداتی و غربی، مردم ایران را فرنگی مآب گرداند. تغییر لباس و کلاه و در ادامه کشف حجاب از این واقعیت نشأت می‌گرفت که رضاشاه و هم‌فکرانش راهکار فرنگی مآبی را در تغییر پوشش ظاهری جستجو می‌کرده‌اند. اعلام رسمی این قانون که زمزمه‌های آن از سالیان قبل آغاز شده بود، واکنش‌های متفاوتی را در شهرهای مختلف ایران در پی داشت. در منطقه سیستان و بلوچستان نیز مخالفت‌هایی با این قضیه در بعضی مواقع و موارد خاص بوده است. مردم مسلمان و مذهبی سیستان و بلوچستان که به شدت پایبند آداب و رسوم و سنن قبیله‌ای و طایفه‌ای خود بودند به راحتی حاضر به قبول این رفرم اجتماعی خلق‌الساعه از طرف رضاشاه نبودند، البته مقاومت‌ها از نظر حامیان و دست‌اندرکاران حکومت نیز پوشیده نمانده است. با نگاهی به آنچه که از واقعه کشف حجاب و همسان‌سازی لباس در این منطقه بیان کردیم می‌توان گفت: که بدنه جامعه روستایی و عشایری سیستان و بلوچستان علیه این طرح به مقاومت پرداختند. همچنین کمبود نیروهای امنیه و انتظامی و عدم امکانات کافی برای این نیروها جهت مراقبت از مردم از جمله مواردی بود که کشف حجاب را با مشکل مواجه کرده بود. پایبندی مذهب و سنن خود، عدم همکاری متنفذین محلی با مأموران و روشنگری روحانیون با این طرح باعث شد که با گذشت چندین سال از کشف حجاب باز هم مردم به روال سابق و سنتی خود لباس بپوشند. این کشمکش‌های بی‌حاصل در دوره رضاشاه به فاصله توده مردم از حکومت بیش از پیش دامن زد و از رضاشاه چهره‌ای منفور در اذهان و افکار ایجاد کرد.

منابع و مأخذ

- اویسی، عباس، (۱۳۸۲)، بررسی ساختار سیاسی اجتماعی سیستان در دوره ی قاجار، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان، شهر یور.
- استاد ملک، فاطمه، (۱۳۶۷)، حجاب و کشف حجاب در ایران، چاپ اول، تهران: عطائی.
- حکمت، علی اصغر، (۱۳۵۵)، سی‌خاطره از عصر فرخنده پهلوی، بی‌جا: انتشارات وحید نیا.
- خشونت و فرهنگ، (۱۳۷۱)، اسناد محرمانه کشف حجاب: (۱۳۲۲ - ۱۳۱۳)، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد؛ اسناد و مدارک ملی ایران.
- رییس‌ذاکرین، غلامعلی، (۱۳۸۸)، زاد سروران، چاپ دوم، مشهد: نشر فرهنگ سیستان.
- زند مقدم، محمود، (۱۳۷۱)، حکایت بلوچ، چاپ اول، تهران: ناشر مولف.
- سیاسر، قاسم و رخشانی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، مکتب خانه‌های حسین آباد و نصیرآباد سیستان، تاریخ فرهنگ سیستان، تهران: نشر ابنوس.

- سیاسر، قاسم، (۱۳۹۲)، مقاله حزب زحمت کشان و دهقانان سیستان به روایت اسناد، سیستان و بلوچستان در روزگار پهلوی (مجموعه شانزده مقاله)، تهران: آبنوس.
- سیاسر، قاسم، (۱۳۸۱)، تاریخ پیدایش شهر زاهدان، چاپ اول، زاهدان: انتشارات تفتان.
- سیاسر، قاسم، (۱۳۹۲)، مقاله دلایل آشفتگی تقسیمات کشوری سیستان و بلوچستان در روزگار پهلوی اول، سیستان و بلوچستان در روزگار پهلوی، (مجموعه شانزده مقاله)، چاپ اول، تهران: آبنوس.
- سیاسر، قاسم و رخشانی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، تاریخچه ی آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان، چاپ اول، تهران: انتشارات نیزار.
- کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۲)، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیزعزیزی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- صدر الاشراف، حسن، (۱۳۶۴)، *خاطرات صدر الاشراف*، تهران: انتشارات وحید.
- صدر، سیدهادی، (۱۳۸۸)، «یادنامه ی آیت الله العظمی صدرالدین حسینی طباطبایی و خاندان»، چاپ اول، تهران: نشر همایش دانش.
- صفایی، ابراهیم، (۱۳۵۴)، رضاشاه در آئینه خاطرات، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، اداره کل ارشاد.
- صلاح، مهدی، (۱۳۸۴)، کشف حجاب: زمینه‌ها، واکنش‌ها و پیامدها، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- صدیق، عیسی، (۱۳۴۰)، یادگار عمر: خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- هدایت، مهدی قلی خان (مخبرالسلطنه)، (۱۳۳۰)، *خاطرات و خطرات: توشه ای از تاریخ شش پادشاه در گوشه ای از دوره زندگی من*، تهران: زوار.
- واقعه کشف حجاب، (۱۳۷۱)، به کوشش سازمان اسناد و مدارک انقلاب اسلامی تهران، مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی.
- نوعی، غلامحسین، (۱۳۸۳)، تاریخ تحولات اییران از آغاز تا کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲، مجموعه مقالات و سخنرانیهای استاد تقی لطفی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- منظور الاجداد، محمد حسین، (۱۳۷۹)، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری، بروجردی، تهران: شیرازه.
- منظور الاجداد، سید محمد حسین، (۱۳۸۰)، سیاست و لباس (گزیده ی اسناد هم شکل شدن لباس ۱۳۰۷ - ۱۳۱۸)، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۸)، امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، ترجمه ی حمید ملک محمدی نوری، تهران: نشر شیرازه.

مکی، حسین، (۱۳۶۳)، تاریخ بیست ساله ایران: استمرار دیکتاتوری رضاشاه پهلوی، شش، جلد ۶، تهران: ناشر.

اسناد و مطبوعات مصاحبه‌ها:

اطلاعات، سال ۱۰، شماره ۲۷۳۶، سه شنبه ۲۶ اسفند ماه ۱۳۱۴ .

اسناد منتشر نشده مرکز اسناد ملی و کتابخانه ی ملی سیستان و بلوچستان.

اسناد کتابخانه‌ی ملی سیستان و بلوچستان، کارتن ۵۷ و کارتن ۲۳، پرونده ۱، کد منشأ ۱۹۷.

اسناد کتابخانه ملی سیستان و بلوچستان (مصاحبه با سیده‌های صدر با این مشخصات: مصاحبه با جناب سیدمحمد‌های صدر حسینی، تاریخ مصاحبه جلسه اول ۸/۸/۲۷ و جلسه دوم ۸/۸/۲۸.

اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۱۳ - ۱۳۱۲) سازمان اسناد ملی ایران.

سازمان اسناد ملی، شماره مدرک ۲۷۴۰۰۲۹۰۰، محل در آرشیو ۳۷۵ و آب ۱ . بخشنامه متحدالمال در مورد لزوم اجرای قانون ۱۳۱۴، نمره ۱۴۴۲/۹.



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني